

بنیادهای عقیدتی پیر هرات

نویسنده: پوهاند فضل الرحمن فقیهی

چکیده

شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری - پیر هرات - متفکری نظریه پرداز در علوم اسلامی است که در اصول عقاید، نصوص گرایی را روش خود قرار داده و از سلف صالح متابعت نموده است. او با مخالفانش، هیچ گونه مساهله و آسان گیری را در پیش نگرفته و در بیان عقاید و افکارش صراحت لهجه داشته است. نصوص گرایی در عقیده و عمل، دوری از تأویل در بیان معنای نصوص، مقابله با بدعات، ستیز با کلام و فلسفه و ترک عقل گرایی از مبانی عقیدتی او بوده اند. پیر هرات در افکار و عقاید خود، با ائمه اربعه نزدیکی داشته؛ چنانچه خود حنبلی بوده است؛ اما با تعدادی از متأخران منتسب به این مذاهب، چندان سازگاری نداشته است؛ زیرا به عقیده وی اینان از کیش و روش آن امامان تخلف ورزیده اند و روش تأویل و عقل گرایی کلامی را در پیش گرفته اند که با روش سلف صالح متفاوت است. شناخت عقاید و افکار شیخ الاسلام برای اهل تحقیق در حوزه تفکرات اسلامی و ادبی، قابل ارزش دانسته می شود؛ چه او در این دو بخش از علوم، صاحب نظر است. این مقاله با روش تحقیق کتابخانه‌یی به بیان مبانی عقیدتی وی می پردازد و بنیادهای مشخص عقیده او را واضح خواهد ساخت.

واژه گان کلیدی: انصاری، عقیده، کلام، عقل گرایی، تأویل، نصوص گرایی.

مقدمه

پیر هرات از دانشمندان و صاحب نظران جهان اسلام و از بزرگان ادب و عرفان حوزه خراسان به شمار می‌رود. همچنان او که در حوزه ادب، عرفان و تصوف اسلامی، از نظریه پردازان بزرگ دانسته می‌شود، در حوزه عقیده و مبانی دینی نیز شخصیت برانده است و دارای آثار و تألیفاتی در این زمینه می‌باشد. افکار و نظریات خواجه انصار در زمینه امور عقیدتی بر سایر گروه‌ها و شخصیت‌ها تأثیرگذار است و تشریح و تبیین حدود و مشخصه‌های آن افکار برای اهل تحقیق و مطالعه، ضرور به نظر می‌رسد؛ چه افکار او می‌توانند راه گشای انسان‌های حقیقت‌جو به سوی اندیشه‌های سالم باشند و مسیر تفکر سالم را برای دوست‌داران حقیقت روشن گردانند.

در باره شخصیت و افکار عرفانی پیر هرات، کارهایی کم و بیش صورت گرفته است، اما در مورد عقیده وی کمتر کار و تحقیق انجام شده است. تنها در مورد افکار وی به زبان عربی، آثاری چون مدارج السالکین و شروح دیگری بر منازل السائرین نوشته شدند که این آثار نمی‌توانند، نیاز اهل تحقیق به عقاید و افکار شیخ الاسلام را برآورده سازند؛ از جانب دیگر عقاید خواجه انصار در سه اثرش، «الاربعون»، «ذم الکلام و اهله» و «الفاروق فی الصفات» تجلی یافته‌اند. این سه اثر به زبان عربی استند و بر علاوه، اثر اخیر الذکر فعلاً به دسترس نیست؛ بنابراین دریافت و درک عقاید و اندیشه‌های عقیدتی خواجه انصار برای فارسی زبانان دشوار به نظر می‌رسد؛ بنابراین بحث روی مبانی عقیدتی شیخ الاسلام انصاری برای اهل مطالعه، به‌ویژه در حوزه زبان فارسی، مفید خواهد بود.

هدف این تحقیق آن است تا اصول عقاید خواجه انصار را بیان دارد، مشخصه‌های افکار عقیدتی او را واضح گرداند و هم‌سویی و ناهم‌سویی وی با سایر گروه‌ها و مذاهب را به شکل کلی واضح سازد.

این مقاله با مباحث خویش این پرسش‌ها را پاسخ ارائه خواهد کرد:

- شیخ الاسلام انصاری نسبت به اهل کلام چه دیدگاهی داشته است؟
- وی در باب مقوله‌های تأویل، عقل‌گرایی و نصوص‌گرایی در امور عقیدتی چه نظری داشته است؟

- هم‌سویی و ناهم‌سویی شیخ الاسلام انصاری با مذاهب اهل سنت و دیگران در چه

حدی بوده است؟

ارزش دهی شیخ الاسلام به امور عقیدتی

خواجه انصار به عقیده و اساسات دین، ارزش بسیار قایل می شد و این امر از سخنان او هویداست. او در نوشته هایش، اعتقاد خوب را گنج فناپذیر می داند و توحید را سرمایه زندگی می شمارد؛ از این رو به عبادت بی معرفت و دانش، اهمیتی قایل نیست و آن را عاری از محتوای ارزشمند تلقی می نماید. در رساله چهل و دوفصل به ارزش عقیده چنین اشاره داشته است: «اعتقاد خوب را گنج بی زوال دان؛ دلیل راه، علم را دان؛ سرمایه عمر خود، توحید را دان؛ در زاهدی که جاهل باشد اعتقاد مکن» (انصاری، ۱۳۸۰: ۱۴۷). بدین طریق بر ارزش عقیده سالم و عمل همراه با عقیده و تفکر تأکید می ورزد و جایگاه توحید را برجسته معرفی می دارد.

شیخ الاسلام انصاری به همین گونه مطابق نصوص شرعی، صدور گناهای را که از جانب بنده به وقوع می پیوندند، قابل بخشش می داند، اما نقص در عقیده را خطرناک تر از آن می شمارد؛ به دلیل آنکه عقیده، زیر بنای اعمال را شکل می دهد؛ بنابراین اعمال بدون عقیده ارزشی ندارند و مؤثر نخواهند بود. در این زمینه است که گفته: «آن کس که دیوانش سیاه است، نه چون آن کس است که ایمانش تباه است» (همان: ۱۰۵).

عقاید خواجه در آئینه آثارش

عقاید و افکار عقیدتی خواجه انصار در آثارش به خوبی نمود و تجلی یافته اند و قابل مطالعه و مشاهده اند. چنین ویژگی یی، حتی می تواند تشخیص دهد که آثار خواجه، هرچند شاید در قرون واپسین به خط دیگران نوشته شده باشند؛ اما نثر و لفظ آن از خود خواجه می باشد؛ به گونه نمونه فقط یک موضوع در اینجا ذکر می شود که در آثارش برخلاف افکار نویسندگان قرون بعد از خواجه آمده است و آن عدم وقوع توسل به ذوات فاضله در متن رساله های منسوب به خواجه است.

ملاحظه آثار قرون بعدی می رساند که توسل به جاه و مقام شخصیت های دینی، امری معمول بوده است، اما در رسایلی که به خواجه منسوب است، این امر مطابق عقیده خود شیخ الاسلام به کلی وجود ندارد. وی اگر در نوشته هایش توسل هم جسته، به اعمال صالحه توسل جسته که روشی مشروع است. او در آخر رساله «پرده حجاب حقیقت ایمان»

می گوید: «الهی به لطف ما را دستگیر و پایدار و دل در قرب گرم و جان انتظار و در پیش حجاب بسیار، الهی حجاب ها از راه بردار و ما را به ما مگذار؛ برحمتک یا عزیز و یاغفار» (همان: ۵۳۴).

باز در جای دیگر از رساله هایش به صفات و نام های الله متعال، توسل جسته و چنین راز و نیاز کرده است: «الهی به حرمت آن نام که تو دانی؛ و به حرمت آن صفات که تو چنانی؛ که ما را از وسوسه شیطانی، و از هوای نفسانی، و از غرور نادانی، نگاه دار که می توانی» (همان: ۶۵۸).

به همین گونه فصل چهل و دوم از رساله چهل و دو فصل را با عبارت «و صلی الله علی محمد و آله اجمعین» به پایان برده است (همان: ۲۵۲) و نیز بیشتر فصل های این اثر را با عبارات «لا اله الا الله» و «لا اله الا هو» به پایان برده که بدین طریق، هیچ اثری از توسل های نامشروع و اختلافی در آثارش به مشاهده نمی رسد.

آنچه در «رساله سؤال دل از جان» از خواجه آمده، امور کلی را برانده می گرداند که بنیادهای عقیدتی خواجه را شکل می دهند. وی می گوید: «بنای اعمال عبد الله بر سه چیز است: اثبات حقیقت بی افراط؛ و نفی تشبیه و تعلیل و تعطیل؛ و بر ظاهر رفتن بی تخیل...» (انصاری: ۳۹۲)؛ اما با توجه به امور مذکور و مطالعه سایر آثار خواجه و سرگذشت های او با نحله های فکری معاصرش، اموری را می توان به حیث مبانی عقیدتی او عنوان کرد که در زیر به تبیین آنها پرداخته می شود.

نصوص گرای

از بنیادهای عقیدتی خواجه انصار، یکی وابسته بودن به نصوص شرعی، اعم از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی بود. او همیشه در مناظرات خود فقط از قرآن و سنت نبوی استفاده می برد و بدون این دو منبع، چیزی را به رسمیت نمی شناخت. روایت شده که سلطان آلپ ارسلان سلجوقی، وقتی با وزیرش نظام الملک به هرات آمد، شماری از کسانی که خود را اهل علم و پیشوا می دانستند، از دست خواجه انصار به سلطان شکایه بردند و خواستند تا او را جهت مناظره طلب کند. وزیر او را فراخواند و چون شیخ الاسلام حاضر شد، برایش گفت: این مردم برای مناظرات جمع شدند. اگر حق با تو بود، به مذهب تو رجوع می نمایند؛ و اگر حق با آنان بود، تو یا به مذهب شان رجوع خواهی کرد و یا از عملکرد شان سکوت می نمایی.

شیخ الاسلام انصاری برخاست و گفت: من با آنچه در آستین من است با آنان مناظره می‌نمایم. وزیر گفت: در آستین چیست؟ با اشاره به آستین راستش گفت که کتاب خداست و با اشاره به آستین چپش گفت که سنت رسول الله است و در آن صحیح بخاری و صحیح مسلم نمایان بود (ذهبی، ۱۴۱۹: ۳، ۲۵۱؛ ذهبی، ۱۴۲۷: ۱۴، ۴۰).

نصوص گرایی خواجه در مسائل زیربنایی و عقیدتی به حدی بود که حتی در مفاهیم صوفیانه و عرفانی هم راه یافته است. در صد میدان در تمام میدان‌ها برای اثبات هر کدام به آیات قرآن کریم استدلال کرده است. به گونه مثال در نخستین میدان گفته است: «میدان اول توبه است؛ توبه بازگشتن به خدای؛ قوله تعالی: تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» (انصاری، ۱۳۸۰: ۲۵۸). باز در میدان یقظت گفته است: «از میدان محاسبت میدان یقظت زاید: وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (همان: ۲۷۶)؛ به همین گونه باز در جای دیگر گفته است: «از میدان تهذیب میدان محاسبت زاید، قوله تعالی: وَلَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (همان: ۲۶۶).

ترک تأویل گرایی

همان گونه که گفته شد، بنیاد اعتقادات پیر هرات را نصوص شرعی تشکیل می‌داد؛ اما او هیچ گاهی نصوص شرعی را تأویل نمی‌کرد و به ظاهر آنها عمل می‌نمود؛ بدین طریق دوری از تأویل گرایی یکی از اساسات عقیدتی وی را تشکیل داده بود. در کشف الاسرار میبندی از وی نقل شده که گفته است:

«ایمان ما از راه سمع است... به قبول و تسلیم است نه به تأویل و تصرف. گر دل گوید چرا؟ گوی که من امر را سرافکنده‌ام... ظاهر قبول کن و باطن بسپار» (میبندی، ۱۳۷۱: ۶: ۳۱۲).

خواجه انصار حتی در باب آن صفات پروردگار که بیشتر مایه منازعه و اختلاف در میان گروه‌ها شده، به ظاهر نصوص اعتقاد کرده و از تأویل پرهیز می‌کرد. از وی نقل شده که در باب اثبات صفت استوا بر عرش برای الله متعال گفته است: «استوای خداوند بر عرش در قرآن است و مرا بر این ایمان است، تأویل نجویم که تأویل در این باب طغیان است، ظاهر قبول کنم و باطن تسلیم؛ این اعتقاد سنّیان است و نادریافته به جان پذیرفته، طریقت ایشان است». (همان: ۱۱۱، ۶).

بدین طریق او با مذاهبی که در باب صفت استوا بر عرش و یا سایر صفات الله متعال، راه

تأویل را اختیار نمودند، مخالفت ورزیده و از تأویل و توجیهات عقلانی مشابه روش فلاسفه، دوری جسته است. شاید به دلیل وجود برخی تأویلات در باب عقیده از جانب اشعریان بوده که از وی نقل کرده‌اند و گفته‌اند که «بر اشعریان بسیار سخت گیری می کرده است» (ابن ابی یعلی: ۲، ۲۴۷).

خواجه انصار در کتاب معروفش «ذم الکلام واهله» تسلیم به نصوص را می ستاید و تأویل را مورد تقییح قرار داده است. وی در آن اثر، بابی را تحت عنوان «بَابُ تَغْلِيظِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْجِدَالِ فِي الْقُرْآنِ وَتَحْذِيرِهِ أَهْلَهُ» وارد ساخته و در آن باب حدیثی را روایت کرده که دلالت بر مذمت تأویل می نماید و آن حدیث را متفق علیه میان بخاری و مسلم معرفی کرده است. حدیث مبارکه را از عایشه، رضی الله عنها، طوری روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم نخست این آیه مبارکه را خواندند: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷)؛ (اما کسانی که در دل‌های شان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می کنند). بعد فرمودند: «هُمْ الَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ فَاحْذَرُوهُمْ» (انصاری، ۱۴۱۸، حدیث: ۱۴۵).

(آنان کسانی‌اند که الله متعال آنان را [در این آیه] نام برده، از آنان دور باش).

بدین گونه به سخن پیامبر، صلی الله علیه وسلم، در مورد آیه مذکور استدلال جسته و بر دوری از اهل تأویل نصوص شرعی تأکید داشته است؛ به همین گونه وی در ذم الکلام روایت دیگری را از، پیامبر صلی الله علیه وسلم، نقل کرده که به گونه واضح بر نادرستی تأویل نصوص دلالت می نماید. آن روایت حدیثی از ابی قلابه از رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمودند:

«...يَذْهَبُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَهُ وَيَبْقَى قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَهُ فَيَتَأَوَّلُونَهُ عَلَى أَهْوَائِهِمْ». (انصاری، حدیث:

۱۸۴).

(علم را کسانی به دست می آورند که می دانند و کسانی باقی می مانند که نمی دانند؛ آنگاه

بر مبنای خواهش های خود به تأویل می پردازند).

ترک عقل گرایی و موافقت با سلف

شیخ الاسلام انصاری با عقل گرایی سر موافقت ندارد و هیچ گاهی نقل را به خاطر عقل، ترک نکرده است. او در مسائل عقیدتی، عقل گرایی را ترک می نماید و روش تسلیم به مدلول

نصوص شرعی را در پیش داشته است. از وی نقل شده که گفته است:
«ایمان ما از راه سمع است نه به حیل عقل... هر چه مُحدث است بگذار و طریق سلف
بمدار» (مبذی، ۱۳۷۱: ۶: ۳۱۲).

خواجه انصار به دوری از عقل گرایی و عقل گرایان توصیه می کند و برای این امر به
روایتی از عمر بن الخطاب، رضی الله عنه، تمسک جسته که گفته است:
«إِنَّ أَصْحَابَ الرَّأْيِ أَعْدَاءُ السُّنَّةِ أَعْيَنَتْهُمُ الْأَحَادِيثُ أَنْ يَحْفَظُوهَا وَتَفَلَّتْ مِنْهُمْ فَلَمْ يَعْوْهَا
وَاسْتَحْيَوْا حِينَ سُئِلُوا أَنْ يَقُولُوا لَا عِلْمَ لَنَا فَعَارَضُوا السُّنَنَ بِرَأْيِهِمْ إِيَّاكَ وَإِيَّاهُمْ» (انصاری،
۱۴۱۸: ۲، ۱۰۵).

(اصحاب رأی دشمنان سنت اند، حفظ احادیث آنان را خسته ساخته و از ذهن شان
گریخته است؛ در نتیجه، احادیث را حفظ نکردند و در هنگامی که از آنان چیزی پرسان شود،
شرم کردند که بگویند چیزی نمی دانیم. لذا با رأی خویش به مخالفت سنت رفتند؛ خویش را
از آنان و آنان را از خود دور نگه دار)؛ به همین گونه به روایتی از ابن عباس در مورد نادرستی
عقل گرایی و لزوم دوری از آن تمسک جسته است که وی فرموده است:
«إِيَّاكُمْ وَالرَّأْيَ فَإِنَّ اللَّهَ رَدَّ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الرَّأْيَ [قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ] وَقَالَ لِنَبِيِّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ] وَلَمْ يَقُلْ بِمَا رَأَيْتَ» (همان: ۲، ۱۱۶).

(از رأی پسندی دور باشید؛ زیرا الله متعال عمل به عقل صرف را رد نمود و گفت: من
چیزی را می دانم که شما نمی دانید و برای پیامبرش، صلی الله علیه وسلم، فرمود: و در میان
شان به آنچه الله نازل کرده حکم کن و نگفت که به رأی خود حکم کن).

باز با روایت سخنی از عبد الله بن مبارک، مقدار ارزش و تمسک به عقل را روشن ساخته
که باید تابع نقل و روایات منصوص باشد. از وی روایت کرده که گفته است:
«لَيْكُنِ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ الْأَثَرُ وَخُذْ مِنَ الرَّأْيِ مَا يُفَسِّرُ لَكَ الْحَدِيثَ» (همان: ۲، ۱۸۶).

(باید آنچه بدان اعتماد می کنی، حدیث باشد و از رأی به اندازه یی استفاده کنی که
برایت حدیث را تفسیر کند).

به همین روش، باز در جای دیگر، مصروف شدن به رأی و عقل صرف را باعث عدم
قبول اعمال نیک دانسته و به روایتی از بلال بن سعد با سلسله اسنادش تمسک جسته که گفته
است: «سه خصلت است که با آنها عمل، مورد قبول واقع نشود: شرک و کفر و رأی؛ رأی آن

است که کتاب خدا و سنت پیامبرش ترک شود و به نظر شخصی عمل شود» (همان: ۲، ۱۷۴).

ستیز با کلام و فلسفه

شیخ الاسلام انصاری با فلسفه و کلام سر ناسازگاری و ستیز داشت و کتاب «ذم الکلام واهله» را به همین منظور نگاشت. او در این اثر به مذمت کلام و اهل کلام پرداخته و روایاتی از بزرگان دین، اعم از صحابه و دیگران را در این زمینه نقل کرده است. وی مصروف شدن به چیزهایی دیگر، غیر از قرآن و سنت را مایه هلاکت دانسته برای اثبات چنین اندیشه‌یی از جابر بن زید روایت کرده که ابن عمر برای وی گفته است:

«تو از دانشمندان بصره هستی، جز به قرآن ناطق و سنت سلف صالح [صحابه] فتوا مده؛ زیرا اگر چنین کنی، هم خود هلاک شوی و هم دیگران را به هلاکت رسانی» (همان: ۲، ۱۷۷).

خواجه انصار بر این نظر است که بزرگان دین و امامان مذاهب از علم کلام دوری جستند و باید از این مناظرات کلامی هر انسان مؤمن بر حذر باشد. وی با سلسله اسنادش از نوح الجامع روایت کرده که گفت: «برای امام ابوحنیفه گفتم، در باب امور نوپیدا از اعراض و اجسام که در حوزه کلام بحث می‌شود؛ چه می‌گویی؟ گفت: اینها مقالات فلاسفه اند؛ آثار و روش سلف را لازم بگیرد و از این امور نوپیدا خود را دور نگه دارد؛ زیرا که بدعت‌اند» (همان: ۵، ۲۰۷).

به همین گونه به نقل از بشر، از امام ابویوسف، رحمه الله، روایت کرده که گفت: «علم به خصومت و کلام، نادانی است و جهل به خصومت و کلام، علم است» (همان: ۵، ۲۰۴).

همسویی با ائمه اربعه و ناهمسویی با پیروان متأخرشان

شیخ الاسلام انصاری در اعتقادات و اندیشه‌های خود با امامان مذاهب اهل سنت موافق است؛ اما با افکاری که بعد از دوره آنان، توسط پیروان شان در دوره‌های متأخر ایجاد شده موافقت ندارد. این ویژگی از سخنان وی هویدا است؛ به گونه مثال هم امام ابوحنیفه، رحمه الله، صفات بد، نفس، وجه و امثال این‌ها را به طور حقیقی برای خداوند متعال ثابت می‌داند (ابوحنیفه، ۱۴۱۹: ۲۷) و هم شیخ الاسلام انصاری چنین اندیشه‌یی را در کتاب الاربعون خویش طرح کرده و حتی دو دست را برای الله متعال ثابت می‌داند (انصاری، ۱۴۰۴: ۶۷).

به همین گونه شیخ الاسلام انصاری با امام ابوحنیفه و امام مالک در استوای حقیقی الله متعال بر عرش موافقت دارد؛ بدین گونه همه به صفت فوقیت و غُلُوّ برای الله متعال قایل اند. امام ابوحنیفه، رحمه الله، در کتاب الفقه الاوسط به روایت ابی مطیع بلخی گفته است: «هر که بگوید که من نمی دانم که خدا در آسمان است یا در زمین، کافر است...؛ زیرا خداوند از بالا دعا کرده می شود؛ نه از پایین» (ابوحنیفه، ۱۴۱۹: ۱۳۵). همچنان ابن قیم الجوزیه، رحمه الله، هنگامی که عقیده به استوای حق بر عرش، و غُلُوّ و فوقیت حق بر عرش را مطرح می نماید، نخست نقل و اثبات این گونه عقیده را از امام ابوحنیفه نقل کرده و بعد از آن می گوید: «این نوع عقیده از شیخ الاسلام ابی اسماعیل الانصاری در کتاب الفاروق همراه با اسناد نقل شده است» (ابن قیم، ۱۴۰۸: ۲، ۱۳۹). همین استوای حقیقی اما بلاکیف الله متعال بر عرش که بیانگر اثبات صفت غُلُوّ و فوقیت برای او تعالی است، از امام مالک، رحمه الله، نیز نقل شده که گفته است: «استواء معلوم است و کیفیت مجهول است» (ابن ابی العز، ۱۴۱۸: ۲۵۸).

همین موافقت با ائمه اربعه و عدم موافقت با پیروان شان در دوره های بعدی بود که خواجه انصارد در یکی از رساله های خود گفته است: «حنفی باش، نه معتزلی؛ شافعی باش نه اشعری؛ حنبلی باش، نه مجسمی» (انصاری، ۱۳۸۰: ۶۸۹).

یکی از مواردی که مخالفت شیخ الاسلام با پیروان متأخر مذاهب را می رساند، مذمت وی از کاربرد حيله در امور است. این امر از آنجا دانسته می شود که برخی از پیروان مذاهب، کاربرد حيله را در مواردی مجاز شمرده اند؛ اما شیخ الاسلام از برخی بزرگان دین نقل کرده که «مناسب است بر کتاب حيله ها، کتاب فجور نوشته شود» (انصاری، ۱۴۱۸: ۵، ۲۰۴). همچنان از دیگری روایت کرده که در هنگام ذکر حيله گفت: «هر که خدای را فریب دهد، الله او را فریب می دهد» (همان: ۵، ۲۰۴). باز از ابی حاتم رازی از عبد الله بن مبارک نقل کرده که گفت: «هر که کتاب حيله در نزدش باشد و بدان عمل کند، او کافر است» (همان: ۲۰۹، ۵).

ستیز با اهل بدعت

شیخ الاسلام انصاری با اهل بدعت هیچ سر سازگاری نداشت و در این مورد هیچ مساهله نمی کرد. وی از مذاهب غیر اهل سنت تبرا می جست و با بدعت در ستیز بود. او همانند سایر بزرگان اهل سنت و جماعت، حتی شخص سنی راسخ العقیده گنهکار را از متعبد آلوده به

بدعت، بهتر می‌شمرد؛ چنانچه در رساله «پرده حجاب حقیقت ایمان» گفته است: «سُنّی مست افتاده در خُمّار، به از مبتدعِ آناء اللیل و اطراف النهار...» (انصاری، ۱۳۸۰: ۵۳۱). از ویژگی‌های تفکر شیخ الاسلام انصاری این بود که در باب اعتقاد و مسائل اصول دین، هیچ‌گاهی مسأله روا نمی‌داشت و روش بنیادگرایانه را در پیش می‌گرفت. اهل تحقیق بر این نظر اند که او «کتاب الفاروق را برای فرق میان مثبته [اهل سنت] و معطله تألیف کرده، و نیز کتاب تکفیر الجهمیه و همچنان ذم الکلام را در همین باب تألیف نمود» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۵، ۳۵۸).

عدم سازگاری وی در روایات تاریخی و تذکره‌ها امری هویدا است. از وی روایت شده که گفته است: «من بارها مورد ابتلا و آزار و اذیت معاندان قرار گرفتم؛ حتی پنج بار بر شمشیر عرضه شدم و تهدید به مرگ گردیدم، برایم گفته نمی‌شد که از مذهب خویش برگرد، بلکه گفته می‌شد که از تعرض بر مخالفان خویش دست بکش؛ اما من اظهار می‌داشتم که سکوت نخواهم کرد» (زرکلی، ۲۰۰۲: ۴، ۱۲۲).

شیخ الاسلام انصاری در باب اظهار عقیده و انتقاد بر دیگران، مراعات هیچ کس را نمی‌کرد و بر هر کس که از عقاید راسخ، تخلف ورزیدی انتقاد می‌کرد. از وی روایت شده که در مورد ابوسعید ابوالخیر می‌گوید: «چون به نزدیک وی شدم، برای من بر پای خاست تمام، و وی مرا تعظیم داشت که اندک کسی را داشتی؛ لیکن مرا با وی نقاری از بهر اعتقاد است...» (جامی، ۱۳۶۵: ۳۴۵).

بدین طریق او بر روش سنت در عقیده تأکید کرده و روش اهل بدعت را مردود می‌داند. در رساله پرده حجاب گفته است: «در آن محلت که سنت پای گیرد، بدعت زهره ندارد که جای گیرد. سُنّی باش که با ایمان در خاک شوی؛ راه مبتدعان مرو که زود هلاک شوی» (انصاری؛ ۱۳۸۰: ۵۲۳).

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله به بحث گرفته شد نتیجه به دست می‌آید که شیخ الاسلام انصاری، همان گونه که در حوزه عرفان اسلامی از نظریه پردازان بزرگ است، در حوزه عقیده نیز از جمله صاحب نظران بوده که آثار ارزشمند و براننده‌ی را از خود به یادگار گذاشته است. او آثاری چون «ذم الکلام و اهله»، «الفاروق فی الصفات»، «الاربعون فی التوحید» و «تکفیر

الجهمیه» را تألیف کرده که برخی از آنان به دسترس اهل علم و تحقیق قرار دارد. خواجه انصار در ابراز نظرهایش، عقیده و امور عقیدتی را بسیار ارزشمند تلقی کرده و مهمتر از هر چیز می‌داند. او در این باب با مخالفان عقاید توحیدی، سر سازگاری نداشته و تا آخر عمر مبارزه کرده است. مبانی عقیدتی شیخ الاسلام انصاری را اموری از قبیل نصوص گرایی، دوری از تأویل و عقل گرایی، ستیز با بدعت‌ها، ترک روش کلام و فلسفه و اموری از این قبیل تشکیل داده است. با توجه به اینکه شیخ الاسلام انصاری، هم صوفی صافی و عارفی متشرع است و هم دانشمندی است که در حوزه عقیده روش سلفی مشرب دارد، داشته‌ها و ذخایر فکری و عقیدتی وی می‌تواند تلفیقی از تصوف و سلفی‌گری باشد و راه را برای آشتی‌دهی تصادم میان دو روش سلفی‌گری و صوفی‌گری مساعد سازد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابنابی یعلی، ابوالحسین، محمد بن محمد. (بی تا). **طبقات الحنابلة**. تحقیق محمد حامد الفقی. دوجلد. بیروت: دارالمعرفه.
۳. ابن تیمیه، تقی الدین ابو العباس احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام. (۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م). **منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة**. تحقیق محمد رشاد سالم. چاپ اول. ۹ جلد. سعودی: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه.
۴. ابن قیم الجوزیه، شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد. (۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م). **اجتماع الجیوش الإسلامیه**. چاپ اول. تحقیق عواد عبد الله المعتقد. دوجلد. ریاض: مطابع الفرزدق التجاریه.
۵. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه. (۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م). **الفقه الاکبر**. چاپ اول. تدوین و تحقیق محمد بن عبدالرحمن الخمیس. امارات عربیه: مکتبه فرقان.
۶. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه. (۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م). **الفقه الابسط**. چاپ اول. تدوین و تحقیق محمد بن عبدالرحمن الخمیس. امارات عربیه: مکتبه فرقان.
۷. انصاری، خواجه عبد الله. (۱۳۸۰). **الهی نامه**. به تصحیح و مقدمه محمد سرور مولایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
۸. انصاری، خواجه عبد الله. (۱۳۸۰). **پردۀ حجاب**. چاپ دوم. به تصحیح و مقدمه

محمد سرور مولایی. تهران: انتشارات توس.

۹. انصاری، خواجه عبد الله. (۱۳۸۰). **رسالة چهل و دو فصل**. چاپ دوم. به تصحیح و مقدمه محمد سرور مولایی. تهران: انتشارات توس.

۱۰. انصاری، خواجه عبد الله. (۱۳۸۰). **رسالة سؤال دل از جان**. چاپ دوم. به تصحیح و مقدمه محمد سرور مولایی. تهران: انتشارات توس.

۱۱. انصاری، خواجه عبد الله. (۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م). **ذم الکلام واهله**. تحقیق: عبدالرحمن عبد العزيز الشبل. پنج جلد. مدینه منوره: مکتبه العلوم والحکم.

۱۲. انصاری، خواجه عبد الله. (۱۳۸۰). **صد میدان**. چاپ دوم. به تصحیح و مقدمه محمد سرور مولایی. تهران: انتشارات توس.

۱۳. انصاری، خواجه عبد الله. (۱۳۸۰). **مجموعه ۷۸۸**. به تصحیح و مقدمه محمد سرور مولایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.

۱۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۶۵). **نفحات الانس من حضرات القدس**. با مقدمه مهدی توحیدی پور. چاپ اول. تهران: امیر کبیر.

۱۵. ذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز. (۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶). **سیر اعلام النبلاء**. ۱۸ جلد. قاهره: دارالحديث.

۱۶. ذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز. (۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م). **تذکره الحفاظ**. چاپ اول. ۴ مجلد. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.

۱۷. زرکلی دمشقی، خیرالدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس. (۲۰۰۲ م). **الاعلام**. چاپ پانزدهم (۴): دارالعلم للملایین.

۱۸. میبذی، ابو الفضل، رشید الدین. (۱۳۷۱). **کشف الاسرار و عده الابرار**. چاپ دوم. به تصحیح محمد جواد شریعت. تهران: امیر کبیر.